

گزارش ارتش آزادیبخش ملی ایران

جنایت علیه بشریت

## فصل چهارم

گزارش شاهدان  
از صحنه

اشرف - ۱۴ شهریور ۱۳۹۲

هشدار:  
تصاویری که در  
این گزارش مستند  
مالحظه خواهید  
کرد؛ تصاویری  
دلخراش خواهند  
بود.



### حسن نظام الملکی (شاهد صحنه):

اگر بخواهیم بگوییم از کی این حمله، طراحی و آماده و شروع شد، ساعت یازدهونیم شب (۹ شهریور) بود که ستون لوا جمیل (سرلشکر جمیل شمری)، فرمانده پلیس دیالی، با ۵۰ ماشین به طور خیلی غیرطبیعی، تردد می‌کند و می‌آید به مقر گردان واکنش سریع پلیس که در قسمت غرب اشرف مستقر است و حدود یک ساعت در آن جا می‌ماند، یک هماهنگی ویژه با عقید نهاد (سرهنگ نهاد جمیل مرهون الربیعی) فرمانده گردان واکنش سریع پلیس که مسئول



سروان حیدر عذاب ماشی



سرهنگ نهاد  
جميل مرهون الربيعي



سرلشکر جمیل شمری



حافظت کمپ اشرف بود، انجام می‌دهد. او بعد از یک ساعت که در این کمپ بود، می‌رود. این هماهنگی برای این بود که او (سرهنگ نهاد) در جریان قرار بگیرد و با نیروهایش، که به عنوان حفاظت در اطراف اشرف بودند، هماهنگ کند و به آنها ابلاغ کند که در جای خودشان باشند تا آن نیروی عمل کننده که در طراحی بین نخست وزیری (عراق) و رژیم ایران آماده شده بود، برای قتل عام اشرف، بعد از آن، یعنی بعد از ساعت ۱۲/۵ شب بیانند و وارد منطقه بشوند و بتوانند بیانند به مواضعی که می‌خواهند تهاجم را از آن جا شروع کنند. این هماهنگی، در ساعت ۱۲/۵ شب تمام می‌شود، بعد لوا جمیل از اشرف خارج می‌شود. از مقر گردان واکنش سریع می‌رود و هماهنگیها را می‌سپارد به عقید نهاد.

حالا برای این که این مقدمه روشن بشود، از چند روز قبل ما می‌دیدیم که در اینجا که خیابان ۱۰۰ هست، یعنی در قسمت شمالی محلی از اشرف که ما در آن مستقر بودیم، در شمال این جاده، در طول روزهای گذشته یک خودرو کیاپار آبی رنگ مستمر تردد داشت و اینها یک اکیپ ۴ نفره از عناصر اطلاعاتی مربوط به نقیب حیدر (سروان حیدر عذاب‌ماشی) بودند. خود نقیب حیدر هم برای یک مأموریت یک‌ماهه به اینجا آمده بود و شروع کارش هم قطع آب و برق اشرف بود و خودش گفته بود که مأموریتهای خیلی بیشتر و کارهای دیگری را دارم در اشرف دنبال می‌کنم. طی چند روز گذشته یک اکیپ ۴ نفره از نفرات نقیب حیدر، یعنی عناصر اطلاعاتی، با همین کیاپار از این جاده پشت (اشاره به شمال خیابان ۱۰۰) تردد می‌کردند. آنها از «معین» (مجموعه ساختمانی که توسط نیروهای عراقی در حمله ۱۹ فروردین اشغال شده است)، می‌آمدند بالای خاکریزها می‌ایستادند و به دقت دیدبانی می‌دادند و مشخصاً اشاره می‌کردند به داخل «مقبره ۴۹». بعد هم مسیر خاکریز را تا میدان لاله ادامه می‌دادند و باز در آن نقطه می‌ایستادند و به دقت دیدبانی و شناسایی می‌کردند. همه آنها هم به صورتشان ماسک می‌زنند. یکبار که ما خودمان در میدان لاله پست می‌دادیم، رفتیم و از سربازان عراقی که از گردان واکنش سریع بودند، پرسیدیم آقا اینها کی هستند و اینجا چه کار می‌کنند؟ گفت اینها جماعت نقیب حیدر هستند، مربوط به او هستند. اینها (افراد نقیب حیدر) به



سرلشکر جمیل الشمری، رئیس پلیس استان دیالی

مواقع نگهبانی پلیس عراقی در نقاط مختلف





هر روز ۴ نفر با خودرو کیاپار به بالای  
خاکریز می‌آمدند و حمله را طراحی  
می‌کردند



کیاپار در میدان لاله

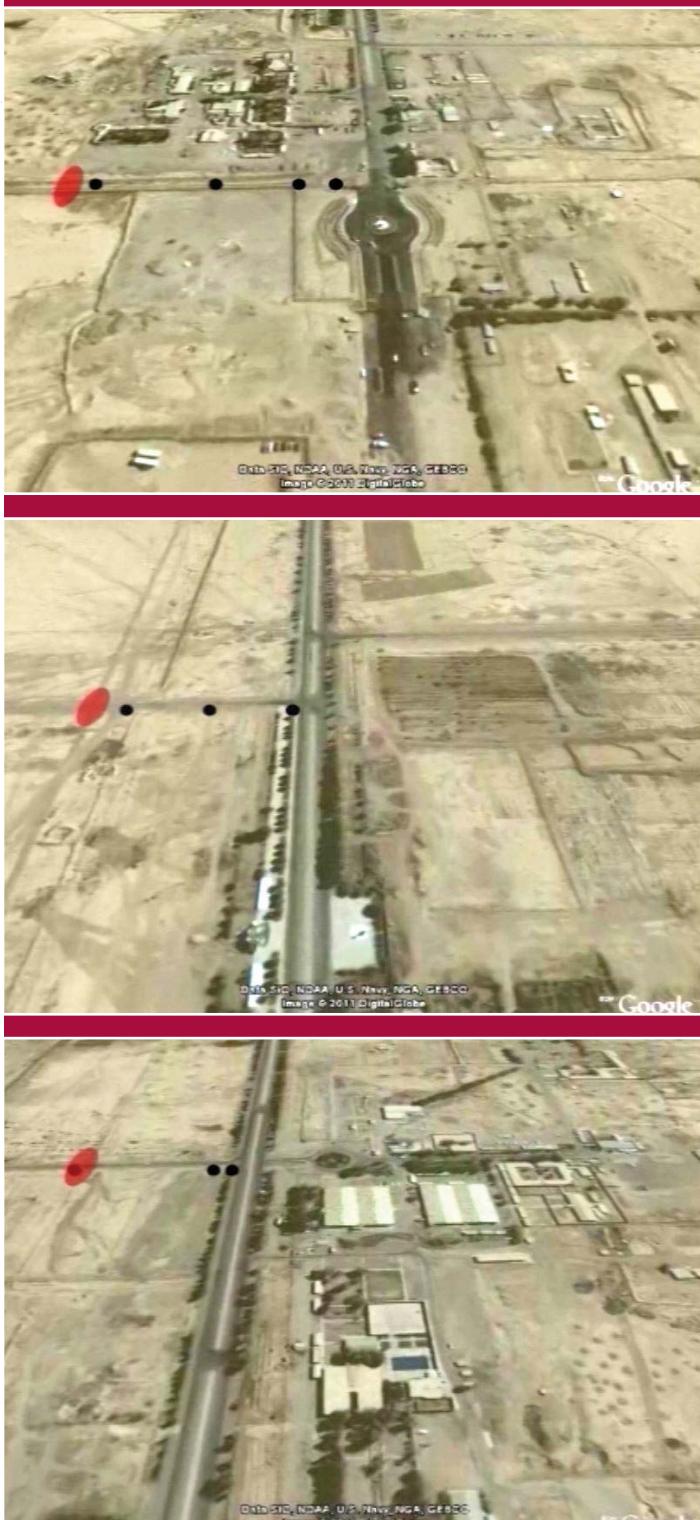
هیچ کس حساب پس نمی دادند، ماشینشان می آمد و ساعتهای مشخص و متوالی می ایستادند و شناسایی می کردند از روی خاکریز. بعد هم می رفتند و از صحنه خارج می شدند و این تردد روز و شب تکرار می شد. خود نقیب حیدر هم که اینها را می آورد و هماهنگی می کرد، مأموریتش را به هیچ کس نمی گفت، این اتفاقات مال چند روز گذشته است، که دائمآ شناسایی این منطقه بوده است.

(صدای مجاهدین در فیلم صحنه: الان ما این جا برادر احمد هم داره فیلم می گیره- بعد اینها عرب هستند، دارند با هم عربی حرف می زنند، والله داشت عربی حرف می زد بهش میگه تعال یعنی بیا. برادر احمد داره می گیره. الان دور زند با ماشین شون و برگشتند، دوباره برگشتند طرف توی خاکریز، پیچیدن، دارن میرن طرف لاله...) در شب حمله، در ساعت دوازده‌هونیم که این هماهنگیها تمام می شود، نیروها با حدود ۱۳ ماشین به اضافه دو مینی‌بوس و دو لندکروز تردد می کنند، از جاده اصلی اشرف وقتی که ستون و خودرویی وارد می شود، چراغ‌هایش فقط دیده می شود و بعد از آن دیگر چیزی دیده نمی شود. اینها کسانی بودند که نیروهای عمل‌کننده قتل عام را با خودشان آورده بودند. هماهنگیها انجام شده بود، اینها را می آورند و به تدریج شروع می کنند. اینها می آیند از جاده پشت خاکریز تا مستقر بشوند، ساعت ۱/۵ شب، که در همان زمان خودم در میدان لاله پست بودم، ما دیدیم که دو ماشین چراغ خاموش از همین جاده «معین» آمدند به سمت شرق، بعد وسط راه برگشتند و تعجب کردیم که اینها چه بود! چون در آن ساعت خیلی غیرطبیعی بود، اینها تمامش شروع مستقر کردن آدمهای عمل‌کننده و یکانهایی که می خواستند عمل کنند، در پشت خاکریز بود.

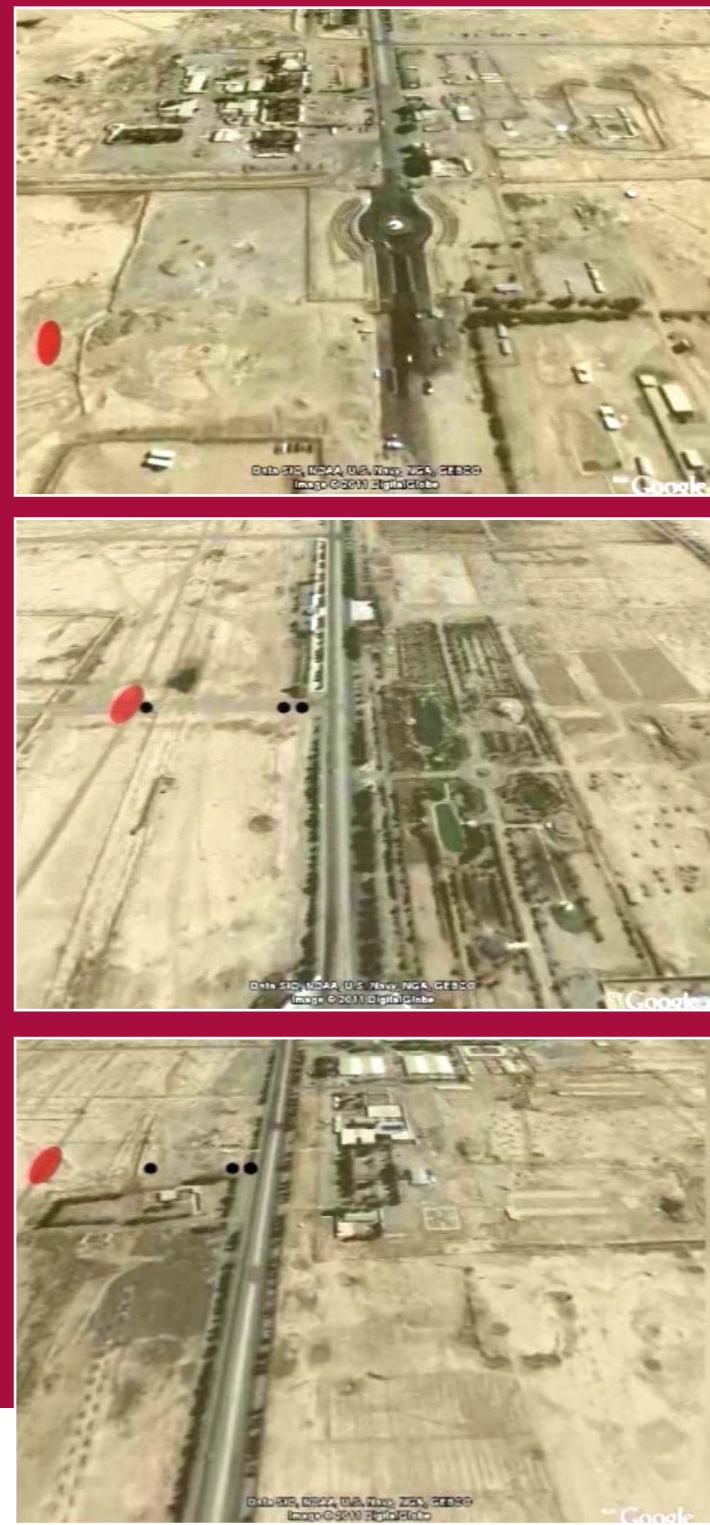
این تحرکات که از ساعت ۱۲/۵ شب به بعد با آمدن آن ستون شروع شده بود تا ساعت ۳/۵ تا ۴ صبح ادامه داشت و این نیروها در آن جا مستقر می شدند. تمام موضع پستی هم که اینجا هست، مثلًا رویه روی همین کیوسک ۴۹ موضع نگهبانی هست، آن طرف میدان لاله موضع نگهبانی هست، در شیر موضع نگهبانی هست، تمام این موضع نگهبانی مربوط به سربازان عراقی، کاملاً در جریان تحرکات قرار می گیرند، ولی خب از طرف عقید نهاد به آنها ابلاغ شده بود که مطلقاً وارد هیچ

دیالوگی نشوند و کاری به اینها نداشته باشند. این کارها با حساب و کتاب و با هماهنگی کامل انجام شده بود و نیروهای عملکننده و یکانهای عملکننده و یکانهای متخصص انفجار که همراهشان بودند، به راحتی و در هماهنگی کامل، آمده بودند و پشت این موضع داشتند مستقر می‌شدند. بین ساعت ۵ تا ۵/۱۵ صبح که شروع تهاجم اینهاست، دوبار نفرات ما که در در شیر هستند، دیدند که به طور خیلی خیلی غیرطبیعی در پنج صبح، در آن ساعت صبح، ماشین عقید نهاد که یک لندکروز سفید است، آمد و بین موضع در شیر تا قسمت شمالی خاکریز که شروع باصطلاح حضور این نیروها هست، تردد کرد و این خیلی غیرطبیعی بود و معلوم بود آخرین هماهنگیها دارد انجام می‌گیرد بعد از این زمانبندی وقتی که این نیروها استقرارشان را کامل کرده بودند، در ساعت ۵/۱۵ صبح، به طور همزمان این نفرات از پشت خاکریزها بلند می‌شوند و تهاجم خودشان را از این مسیر در امتداد خیابان ۱۰۰ به داخل مقر ۴۹ و بعد هم به داخل اشرف شروع می‌کنند. در این کیوسک (اشاره به یک موضع دیدبانی مشرف به خاکریز شمالی) نفر ما «تبی» مستقر بود. او زنگ می‌زند و می‌گوید من می‌بینم که به طور خطی نیروهایی که همه آنها یک لباس متحدالشكل سیاهرنگ با کلاه خود سفید و پوتین، دقیقاً با تجهیزات کامل رزمی و با سلاحهای دارای صداخفة کن، دارند شلیک می‌کنند و نزدیک می‌شوند. در آن حالت، در موضع غربی میدان لاله دو نفر از برادران ما مستقر بودند و یک نفر دیگر، که بیژن میرزا ای بود، داشت می‌رفت که پست را از یکی از برادران تحويل بگیرد. او در وسط راه می‌بیند که آنها دارند می‌آیند و شلیک می‌کنند.

نقشهٔ هوایی مسیرهای ورود نیروهای مهاجم و تخلیه نیرو پشت خاکریز اصلی خیابان ۱۰۰



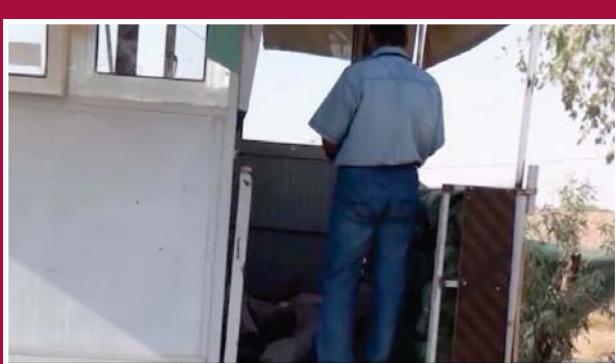
نقشهٔ هوایی مسیرهای ورود نیروهای مهاجم و تخلیه نیرو پشت خاکریز اصلی خیابان ۱۰۰





### مسعود خدابنده (شاهد صحنه):

من صبح روز تهاجم دشمن، حوالی ساعت ۱۲ شب در موضع لاله غربی پست بودم، همون موقع علائمی از تحرکات دشمن داشتیم که بهدلیل قطعی برق اشرف که الان مشخص شده قطعی برق هم به عدد برای همین عملیات جنایتبار بوده، نمی‌توانستیم دید کامل به محیط اطرافمان داشته باشیم. چند بار به موضع نیروهای عراقی که در مقابل موضع پستی ما بودند مراجعه کردیم و از آنها سؤال کردیم آیا خبری هست؟ این سروصدایها و تحرکات چیست؟ که هر بار منکر می‌شدند و می‌گفتند وضعیت عادیست و هیچ خبری نیست. در پست بعدی، که حوالی ساعت یکربع به ۵ به موضع پستی رفتم، ساعت ساعت ۵ تا ۵ و ۵-۶ دقیقه بود که قرار شد به مقر برگردم، در حین مسیر که داشتم با دوچرخه می‌آمدم، در حد فاصل موضع لاله غربی و مسجد تقریباً در نیمة راه یکباره در خاکریز سمت راست خودم، یعنی خاکریز شمالی، مواجه شدم با این صحنه که ۵-عنفر سرهایشان را از خاکریز بیرون آورده‌اند و دارند محوطه خیابان ۱۰۰ را شناسایی می‌کنند، در همین اثنا دیدم یکی از برادرانمان، بیژن میرزاپی، که برای تحویل‌گیری پست داشت با دوچرخه می‌آمد، در فاصله ۲۰۰ الی ۳۰۰ متر جلوتر از من داشت با دوچرخه می‌آمد در همین حال یک اکیپ دیگر از مزدوران دشمن از پشت خاکریز سرازیر شدند و شروع به تیراندازی به سمت او کردند و درحالی که



نماينده سازمان ملل در حال  
بازدید از پيكر مجاهد شهيد  
بيزن ميرزايي که در ۵۰ متری  
پست پليس عراقی به ضرب  
گلوله به شهادت رسيد



مجاهدين در حال خارج کردن پيكر بيزن از كيوسک پست و نگهبانی قرار گاه

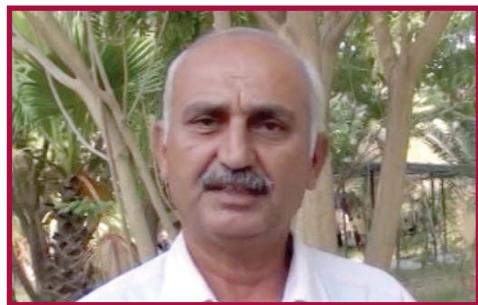


يك نماينده يونامي مشغول تهيه عکس از پيكرهاي شهيدان

یکبار به زمین خورد، با فریاد به من گفت نیا نیا این جا مزدوران هستند. من نگاه کردم و دیدم همان مزدورانی که در کنار دست خود من روی خاکریز بودند دارند می‌آیند پایین و چهره و لباسشان را که دیدم، نیروهای سوات عراقی بودند، تعدادی از آنها هم نیروهای ویژه نخست وزیری بودند که مشخص بود سازماندهی شده و برنامه ریزی شده توسط خود دولت عراق و لوا جمیل شمری فرمانده پلیس دیالی، که الان هم در این روزها برای ما به خوبی آشکار و روشی شده که در عمدۀ عملیات تروریستی در استان دیالی خودش نقش فرماندهی دارد، این عوامل دارند هدایت می‌شوند که اقدام به قتل عام ساکنین اشرف بکنند. بعد از آن متوجه شدم که بیژن میرزا ای، که از همان مسیری که من آمده بودم به موضع لاله غربی رفته بود، در همون نقطۀ ورودی و کیوسک نگهبانی با نیروهای دشمن مواجه شده که درجا، با زدن تیر خلاص به مغزش، او را به شهادت رساندند. برادر دیگرمان که آن جا بود، ناصر کرمانیان، مسافت محدودی را توانسته بود از محل خارج شود که او را هم در میدان گلها در مقابل مسجد تیر خلاص زدند و به شهادت رساندند.

### حسن نظام الملکی:

این جا لازم است من دو نکته دیگر را هم ذکر کنم، یکی این که در همان موقع که ما در میدان لاله بودیم، در طرف دیگر میدان لاله هم ما موضع دیدبانی دیگر داشتیم که در آن جا هم یکی از برادران ما، هادی لاری، مستقر بود که در ساعت ۵ و ۱۰ دقیقه مشاهده می‌کند یک ماشین نارنجی رنگ جمس وارد میدان لاله شد که از ماشینهای همینها (مهاجمان) بود که دو ماشین جمس نارنجی رنگ برای انجام این عملیات آورده بودند. از ماشین جمس چند نفر در میدان پیاده شدند و از موضع استقرار نیروهای عراقی رد شدند و وارد قسمت تحت کنترل ما شدند. یعنی اینها از نقطه‌یی وارد شدند که به طور کامل در دید سربازان عراقی قرار داشت، ولی دقیقاً به اینها ابلاغ شده بود که بروند داخل مواضعشان و هیچ‌گونه تحرکی نداشته باشند تا (مهاجمان) بیایند و عملیات کنند.



### هادی لاری (شاهد صحنه):

در حال پستدادن بودیم که ناگهان دیدیم یک ماشین سورلت استیشن کرمزنگ با شیشه‌های دودی و یک دوکابین سفید از سمت شمال قرارگاه از جاده مزار مروارید آمدند و وارد میدان لاله شدند، این دو خودرو متوقف شدند و ۲-۳ دقیقه آن جا بودند و بعد از آن جا خارج شدند. بالاصله بعد از خارج شدنشان، ۴-۵ نفر مسلح که کاملاً مسلح بودند با شلوار سیاه و کلاههای سفید، سلاح به دست، خمیده، به سمت مواضع پستی نفرات ما حرکت می‌کردند. در همان حین من به گوش بودم و می‌شنیدم که در اتاق عملیات سروصدای بود و از یکی از مواضع دیگر که کنار مسجد هست، نبی داشت گزارش می‌داد. گزارش نبی را ما کاملاً می‌شنیدیم. نبی می‌گفت که الان از سمت «معین» یعنی از قسمت شمال قرارگاه پشت خاکریز، حدود ۴۰-۵۰ نفر به خط شدند، سلاح به دست به صورت خطی دارند به این سمت حرکت می‌کنند و نیروهای سوات هستند، براساس لباسی که پوشیده بودند و دارند به این سمت حرکت می‌کنند. در آن زمان در میدان لاله بعد از این که این چند نفر مسلح به سمت دیوار آمده و از کنار دیوار عبور کرده بودند، آخرین مشاهده ما این بود که متوجه شدیم سیم خاردار در میدان لاله توسط سربازانی که آن جا در میدان لاله هستن کنار زده شده که احتمالاً از آن جا خودروهایی که ما دیده بودیم، عبور کردن. بعد از این که آمدیم و درحالی که وسط راه بودیم، انفجارات شروع شد و دود خیلی غلیظی دیدیم (اشاره به مقر ۵۲ و ۴۹)

گزارش مستند حمله به اشرف



که از اینجا از قسمت ۵۲ و ۴۹ در این محل استقرار دارد بلند می‌شود. بعد از این‌که ما آن موضع را ترک کردیم و به سمت مقر خودمان می‌آمدیم، وسط راه دیدیم که انفجارها شروع شد اول صدای انفجارها را شنیدیم و بعد دیدیم که دود غلیظی از مجموعه‌های ۴۹ و ۵۲ که محل استقرار خواهران و برادران مجاهدمان بود، بلند شده است.

#### حسن نظام‌الملکی:

در همین زمان یک اتفاقی هم در قسمت در شیر می‌افتد. برادرانی که آن‌جا پست می‌دادند در همان زمانی که تردد ماشین عقید نهاد، فرمانده گردان واکنش سریع را می‌بینند، یکمرتبه می‌بینند که یک اکیپ عنفره از همین کلاه‌سفیدها با جلیقه و تجهیزات نظامی در حالی که صورتشان را بسته بودند، دارند از خاکریز شمالی در شیر آرایش می‌گیرند که بیایند داخل، که شما در فیلم هم این صحنه را می‌بینید که همان فیلمی است که در همان نقطه گرفته شده است.  
(صحنه هشدار به اکبر - فیلمبردار - که در معرض شلیک مزدوران است: اکبر... اکبر...).

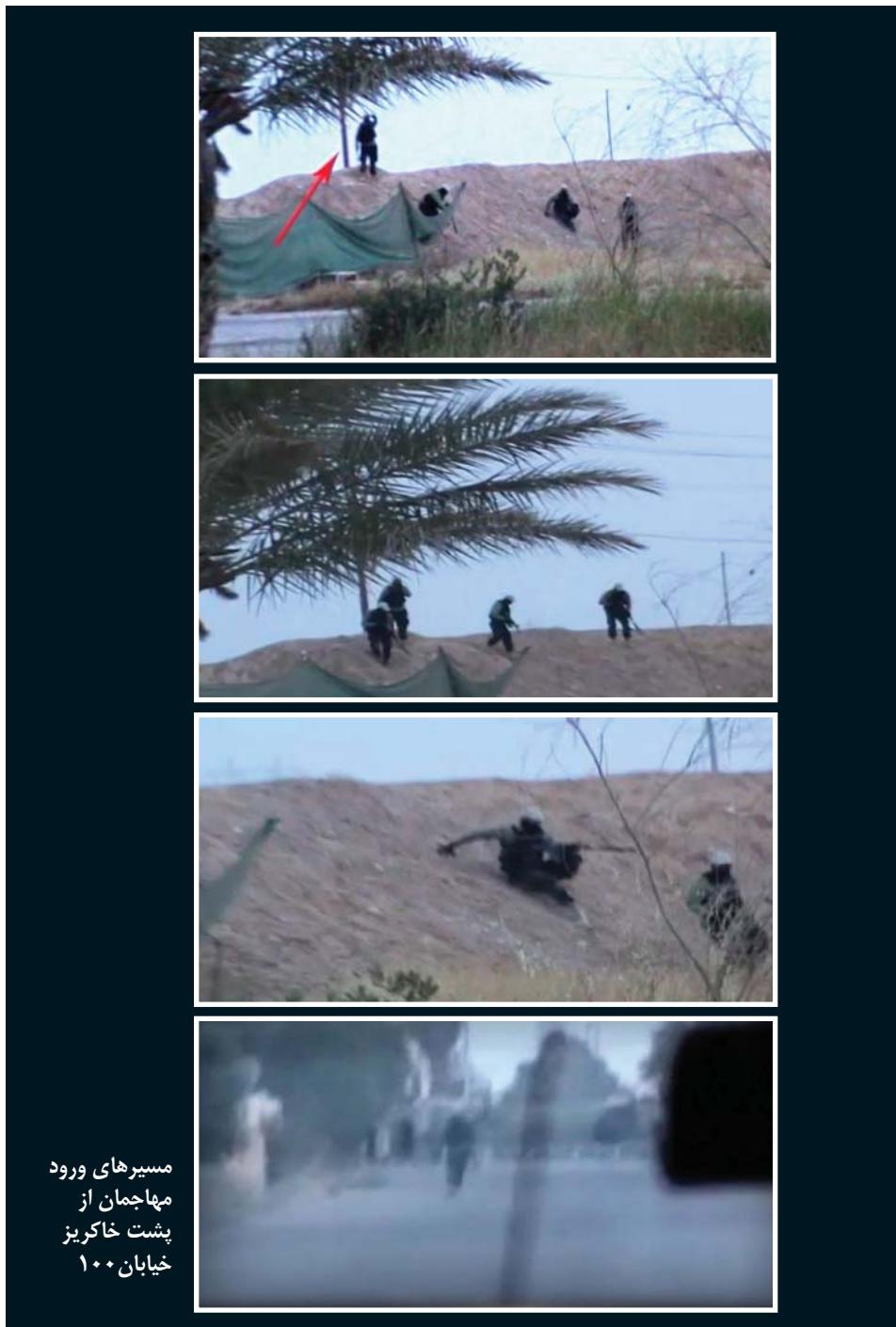
مسیرهای ورود مهاجمان از پشت خاکریز خیابان ۱۰۰





### اکبر رئیسی (شاهد صحنہ):

من ساعت ۲ تا ۵ صبح پست در شیر بودم. حوالی ساعت ۵ متوجه یکسری تحرکات مشکوک و حرکتهای غیرعادی شدم. شک کردم به این موضوع و چون دیدم خیلی مشکوک است رفتم توى یکی از آیها. متوجه شدم که خودرو لندکروز سفید مربوط به سرهنگ نهاد فرمانده گردان واکنش سریع ۳-۲ بار از در شیر وارد شد و رفت به سمت شمال و برگشت. این غیرعادی بود چون روزهای قبل چنین تحرکاتی با این زمانبندی نبود و ما اصلاً ندیده بودیم. من شک کردم. در این حین، دیدم دوباره لندکروز سفید عقید نهاد وارد در شیر شد و رفت به سمت شمال و ضلع خاکریز شمالی در شیر در پشت خاکریز. من دیگر شک کردم که اینها حتماً یک قصد و غرضی دارند و بیشتر اونجا توجه کردم که دیدم اونجا همون نقطه‌یی که اون رفته بود - ۴ انفر پلیس اون زاویه خاکریز اشرف همیشه ثابت اونجا هست - بعد از دقایقی اون از پشت خاکریز اوامد بیرون و با همان لندکروز اوامد در شیر، خودش و محافظش پیاده شدند. لندکروز عقب‌عقب رفت ضلع جنوبی در شیر متوقف شد. سرهنگ نهاد با محافظش مقداری آمدند داخل در شیر که به آن اشراف داشته باشند و به سمت شمال نگاه می‌کردند. من شک کردم که آنها چرا به سمت شمال نگاه می‌کنند.

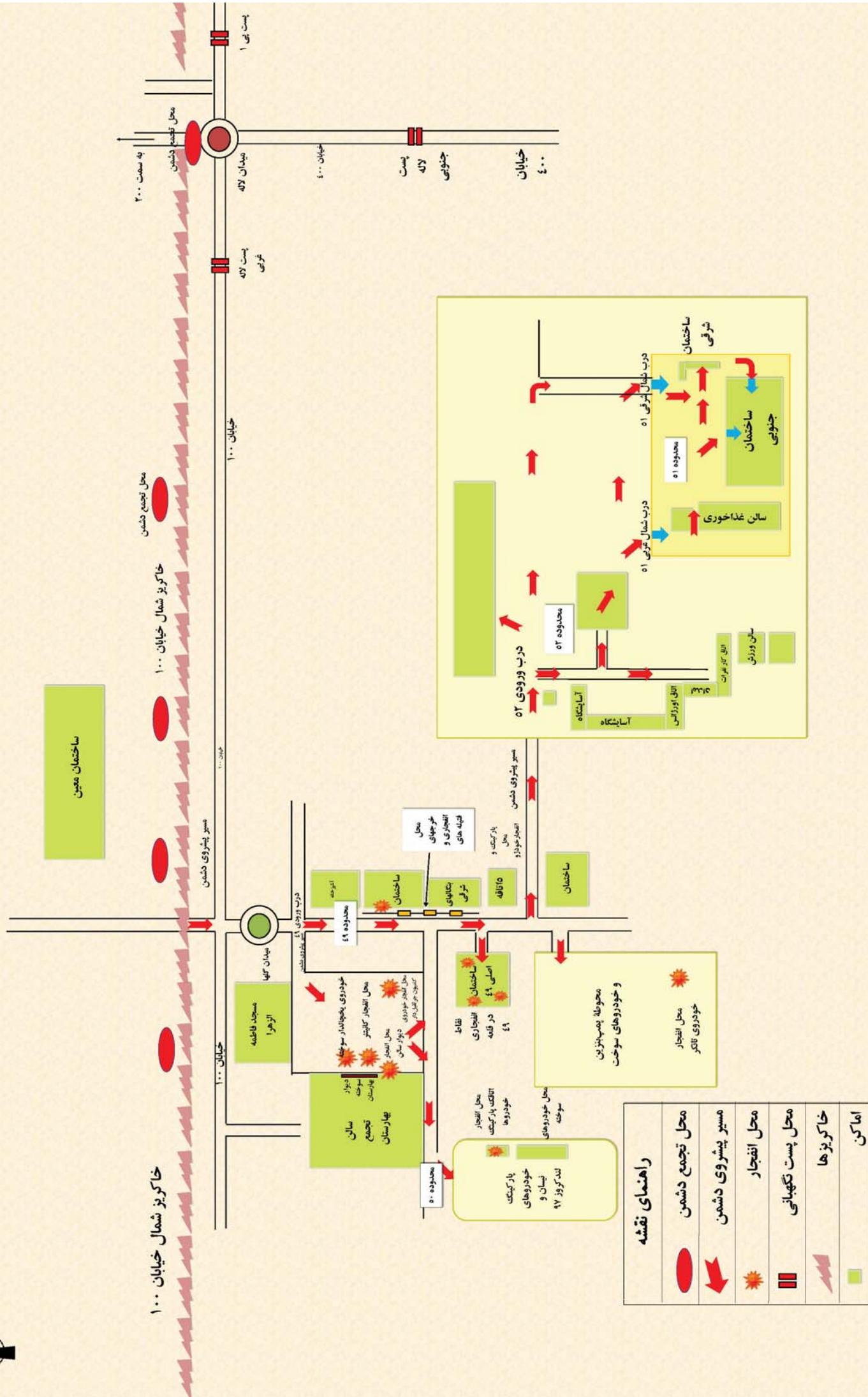


یکدفعه در همین حین سرم را برگرداندم و نگاه کردم دیدم یک گروه از کنار خاکریز به حالت خمیده دارند به سمت ما می‌آیند که همه صورت‌هایشان پوشیده بود. کلاه سفید داشتند با صورت پوشیده، دارای سلاح مجهر به صداخه‌کن، دارند می‌آیند به سمت ما و حالت غافلگیرکردن ما را دارند. من سریعاً رفتم دوربینم را برداشتیم و آمدم شروع کردم از آنها فیلم‌گرفتن که اگر اون فیلم را نگاه کنید، فیلمی است که من گرفتم. در همین حین، اینها از خاکریز آمدند بالا و سرازیر شدند به سمت اشرف. من سریعاً رفتم بقیه بچه‌ها را صدا کردم و گفتیم یک نیرو به ما حمله کرده، بچه‌ها سریعاً سوار خودرو شدند و از آن جا کمی فاصله گرفتیم که من هم داشتم آخرین فیلم‌هایم را می‌گرفتم که اگر در آن فیلم مشاهده کنید (صحنه‌بی است که) اینها سه نفرشان رفتند به سمت بنگالهای، دو نفرشان هم که به سمت ما و تعقیب ما آمدند و یکی از آنها به زانو نشست و در فیلم هم مشخص است که روی زانو نشست و داشت به سمت ما هدفگیری می‌کرد که چون سلاحش صداخه‌کن داشت، صدای شلیک شنیده نمی‌شد ولی صفير گلوله‌ها را که از کنار گوش ما رد می‌شد می‌شنیدیم. در همین حین، یکدفعه یک گلوله هم به خودرو ما خورد و من دیگر فهمیدم که اینها قصد کشتن دارند و می‌خواهند بکشند. سریع از آن جا فاصله گرفتیم و از خیابان ۱۰۰ آمدیم به سمت مسجد.

درهم ریختگی محل کار  
به خاطر مقاومت و درگیری مجاهدان شهید با مهاجمان



**کروکی منطقہ مورد تھا جم مجاہدین مسلح اشہر بور**



### حسن نظام‌الملکی:

این مدخل ورودی گلهای مزدوران برای قتل عام ساکنین اشرف است، همان‌جایی که قبلًا بارها از بالای خاکریز شناسایی کرده بودند. همه آنها مسلح بودند و از این نقطه تهاجم به داخل را شروع می‌کنند. تبدیل می‌شوند به اکیپهای جداگانه. چهار یکان آنها می‌روند به طور مستقیم برای عملیات و کشتار در مقری که (در حال نشان دادن مسیر مهاجمان) در این پشت است و به آن می‌گویند مقر. ۴۹ یک یکان آنها آرایش خطی می‌گیرد و می‌رود به محوطه استمار و محوطه‌های محل پارک خودروهای مجاهدین. دو یکاشان هم‌زمان از همین خیابانی که داریم عبور می‌کنیم می‌روند به سمت مقر اصلی استقرار ساکنین که در روزهای قبل به طور مستمر از روی خاکریز شناسایی کرده بودند و هدف اصلی کشتار در آن منطقه بوده است که حالا ما می‌رویم و آن‌جا را می‌بینیم.

این محل را که می‌بینید، محل اعدام برادرمان ناصر کرمانیان است که با دستهای بسته اونو به شهادت رسوندن. ما الان داخل محوطه پشت مسجد هستیم که بخشی از محوطه کار ساکنان اشرف بود. همراه تیمهای عمل کننده مزدوران، که مأموریت اصلی شان قتل و کشتار ساکنان اشرف بود، تیمهای خبره انفجار هم بودند با تجهیزات کامل از جمله خرجهای پلاستیک فابریک ارتشی که مشخص بود در سال ۲۰۰۶ ساخته شده است. دونوع خرج هم داشتند که خرجهای مکعب‌مستطیل و خرجهای نواری پلاستیک انفجاری بود، به اضافه تایمر و امکانات کافی. این تیمهای تخریب دو کار می‌کردند؛ یکی از کارهایشان این بود که هر وسیله‌یی را که لازم بود، منفجر کنند. یک کارشان هم این بود که درب اتاقهایی را که قفل بود خرچگذاری کنند تا منفجر شود و راه باز شود که بتوانند در آن‌جا نارنجک بیندازند و کشتار کنند. در همین محوطه شما بخشی از تخریب آنها را می‌بینید. زیر این ماشین، زیر کانتینری که کنار این‌جا بود، در فیافی پشت درب سالن بهارستان. در محوطه پشت سالن بهارستان این ماشین یخچالدار و این نقاط همه را خرچگذاری کرده بودند. این خرجهای که با یک فاصله زمانی از هم منفجر می‌شد، باعث آتش‌سوزی شد که آتش‌سوزی به نقاط دیگر سراابت کرد و باعث آتش‌گرفتن



AV

این فیافی شد که می‌بینند. در این طرف یک ماشین جرثقیل دار و بالابر را منفجر کردند که تا ساعتها آتش‌سوزی آن ادامه داشت. آنها بر سر راهشان هر چیز دیگر را مثل این ساختمانها که یکی‌یکی می‌بینید خرج‌گذاری کردند و این انفجارها در ابعاد وسیعی صورت گرفت. کما این که در پارکینگ خودروها، همان‌طور که در فیلم مشاهده می‌کنید، از خرجهای انفجاری نواری استفاده کردند، از پلاستیک نواری یعنی کارگذاشتن خرج کامل روی بیست ماشین و منفجر کردن، بهنحوی که تمام این ماشینها موتورهایش و اتاقش صدمه ببیند و از بین بروند و این بخشی از مأموریتی بود که انجام می‌دادند.

اینها هم بخشی از تخریب است که در این قسمت انجام دادند. شیشه‌های یکسری اتاقها را اتاق به اتاق می‌شکستند و در آن نارنجک می‌انداختند و رگبار می‌بستند. در یکسری از اتاقها هم خرجهای انفجاری کار می‌گذاشتند و منفجر می‌کردند. هدفشان این بود که هر وسیله‌یی در اینجا هست نابود شود، در کل ساختمونهایی که در این امتداد است - شامل آشپزخانه‌یی که در اینجا بوده - انفجار ایجاد کردند و دربها را تخریب کردند و شلیک می‌کردند.

این یکی از ساختمونهای محل استقرار ساکنان است که اقدام به عمل خرج‌گذاری و انفجار را می‌توانید به خوبی مشاهده کنید. اینها بخشی از خرجهای انفجاری است که در محوطه افتاده و هنوز منفجر نشده است. اینجا را با خرج منفجر کردند و وارد محوطه شدند. اینها همه آثار تخریب و انفجار است. مثلاً در اینجا که یک آبدارخونه بوده است. یک به هم ریختگی در کل محوطه ایجاد کردند. بعد از آن هم سربازان عراقی که او مده بودند و برای به اصطلاح پاکسازی از نیروهای پلیس دیالی اومدند، درواقع انواع اجناس را برداشتند. آنها انفجار کردند و مجاهدین را کشتار کردند و اینها هم بعدش آمدند دزدی‌شان را کردند و بعد از این که سربازان عراقی برای کشتار اومدند، این‌هم آثاری که می‌بینید بعد از اون کشتار و بعد از رفتن اون گروه اولیه، سربازان عراقی ریختند این‌جا به دنبال دزدی و پیدا کردن هر جنسی و هر چیزی که به نفعشان بود را دزدیدند و رفتند. همین وضعیت را در این اتاق شما می‌بینید، از یک طرف شکستن و انداختن نارنجک و تخریب در کل

مداربندی اطراف ساختمانها  
با موبایل



خرج‌گذاری با فیتلہ انفجاری

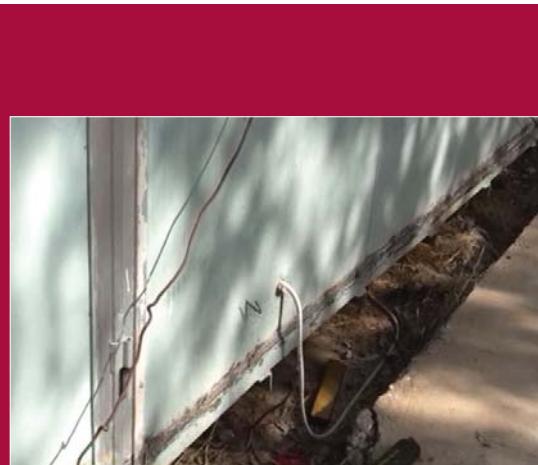


خرج‌گذاری و انفجار خودروها

این محوطه، مانند این شکستگیها که همه مال انفجارهاست. اکیپ انفجاری آنها عملکردش این بود که از خرجهای نوار پلاستیک استفاده می‌کردند و آنها را در هرجا که می‌خواستند نصب می‌کردند و ثبت می‌کردند و بعد خرجهای را منفجر می‌کردند. در همین منطقه که هستیم، یکسری خروج را کار گذاشته بودند که مثل همان ماشینهایی که منفجر شده بود، اینها هم منفجر بشود ولی این موردی که در اینجا گذاشته بودند، عمل نکرده بود. یعنی که با وجود این که فابریک بود و تایمر داشت، عمل نکرده بود و به عنوان بهاصطلاح شاهد جنایتهاشان بود که بعد نیروهای سرلشکر جمیل که بهاصطلاح به عنوان پاکسازی آمده بودند، اینها همه را برداشتند با خودشان برداشتند که آثار جنایتهاشان باقی نماند.

تمام اتفاقهایی که قفل بود، می‌آمدند و خروج انفجاری کار می‌گذاشتند. مثلاً این اتفاق که می‌بینید درب آهنی داشته، خب درب آهنی که به سادگی باز نمی‌شده، پشتیش خروج‌گذاری کردند، خروج به این صورت عمل کرده که از اینجا انفجار صورت گرفته و تا انتهای تخریب ایجاد کرده و بعد اتفاق به اتفاق این اقدام خودشان را دنبال کردند و همین وضعیت را در تمام طول این محوطه ایجاد کردند، ببینید این درب این اتفاق است که وقتی منفجر شده تا اینجا پرتاب شده و این تخریب را در اتفاق ایجاد کرده و خود درب هم قطعه قطعه شده است. به همین صورت، برخی از اتفاقها را از بیرون شیشه‌هایش را شکستند و نارنجک در آن انداختند، برخیها را که تونستند با لگد باز بکنند، اقدام کردن و برخی را هم که امکان پذیر نبوده، منفجر کردند. همه اتفاقها به این صورت مورد تخریب قرار گرفته و همین جوری که اتفاق به اتفاق که ما می‌بینیم با انفجارها و نارنجک‌انداختنها این تخریبها را ایجاد کردند، این اتفاق که خروج را گذاشتند پشت آن، در منفجر شده و کنده شده است. اینجا که می‌بینید این یک پاگرد بوده و اینجا بهاصطلاح اتفاق بوده و این درب ورودیش بوده که خروج کار گذاشتند و کل این کنده شده است و این آثارش باقی مانده که که شما می‌بینید.

تعدادی از  
خرج‌گذاریها و مواد  
انفجاری عمل نکرده  
در نقاط مختلف  
اشرف



گزارش مستند حمله به اشرف



#### بیژن قهرمانی (شاهد صحنه):

صدای شلیک می‌آمد و داد و بیداد که به زبان عربی صحبت می‌کردند، بعد آمدند داخل قلعه تک به تک درب اتاقها را با لگد یا قنداق تفنگ می‌شکستند و وارد می‌شدند، در نهایت اومدن روی دربهای این اتاقهای قلعه خرج‌گذاری کردند و شروع کردند به منفجر کردن دربها. همچنان که روی این روی دیوار می‌بینید، این رد خرج چاشنی انفجاریست، فتیله انفجاریست و روی دربها خرج‌گذاری کرده بودند. این درب را در این نقطه خرج‌گذاری کرده بودند. چاشنی این فتیله انفجاری ادامه دارد و اینجا خرج بیشتری گذاشته بودند که درب را به طور کامل کنده و پرت کرده به داخل اتاق.

نماينده سازمان ملل در اشرف - ۱۰ شهریور ۹۲  
در حال عکس گرفتن از جنازه مزدور به قتل رسیده توسط نیروهای عراقی



**حسن نظام الملکی:**

این محل که می‌بینید یکی از مزدوران عمل‌کننده جسد کشیش افتاده بود. این آدم احتمالاً در جریان شلیکهایی که اینها به طور مستمر می‌کردند و... در تداخل آتش یا هر شق دیگری کشته شده بود و جنازه کشیش را اینجا انداخته بودند، فقط پیراهنش را چون این پیراهنهاشان همه طراحی شده بود، پیراهنهایی که با ماسک و اینها را برده بودند، ولی شلوار سیاهش که مثل شلوار نیروهای سوات عراقی بود، پوتینش پایش بود این جنازه فیلمش هست شما بعداً می‌توانید مشاهده کنید. در جیش هم پر از پولهای ایرانی بود و این جنازه اینجا افتاده بود که فردای روز عمل نیروهای سرلشکر جمیل، فرمانده پلیس دیالی آمدند و این را برداشتند و با خودشان بردن.



در این محوطه هم بخشی از تخریبها توسط همین نیروها انجام شد، یعنی آن یکانی که عمل می‌کرد، بعد در این محوطه می‌آید و تعداد چهار خودرو که دو تای آنها تانکر است را (تخرب می‌کند). ملاحظه کنید این ساختمانی هم که ۸ تا اتاق داخل آن است، به همین صورت اتاق به اتاق با شکستن پنجره‌هایش تخریب کرده‌اند و به همان صورت مورد هدف قرار گرفته است. اینها هم بخش دیگری از تخریبها انجام‌شده این جنایتکاران است. در این محوطه که آخرین قطرات سوت ساکنان اشرف بود، بعد از محاصره طولانی، چه برای ژنراتور، چه برای تردداتشان و پمپ بنزینشان، آنها در مسیر عقب‌نشینی‌شان، آن را خرج‌گذاری کردند و تانکر ماز را با سوختش، هر دو را منفجر کردند و آن طرف هم بخشی از خودروها و اموال ساکنان است که تلاش کردند هرچه را که می‌توانند، در آن تخریب ایجاد کنند.



#### بهروز طاهرزاده (شاهد صحنه):

این جا پارکینگ خودروهای سواری سبک نیسان بود که آمدند یک ضلع جنوبی اش را کامل هر چی خودرو در آن بود، آتش زدند و خرج انفجاری در یکی گذاشتند و آن یکی منفجر شده و باعث آتش‌گرفتن سایر خودروها شده است. در پشت

مجموعه بهارستان هم که خودروهای لندکروز و نیسان پارک بود، برخی خودروها را خرج‌گذاری کردند و منفجر کردند و بقیه ساختمان به این شکل درآمده که درختهای کنارش سوخته، خودروهای کنار هم سوخته و بعد از ۴ روز که از واقعه می‌گذرد هنوز دود دارد.

میزان خرچی که استفاده می‌کردند به شکل نوار بود که روی کاپوت ماشینها می‌کشیدند و منفجر می‌کردند. تمام کاپوت ماشینها و احتمالاً موتورهای زیرآن از دور خارج شده است، در این یکی ماشین، اضافه بر فتیله، خرج انفجاری هم گذاشتند ولی منهدم شده است.

### حسن نظام الملکی:

در مدخل ورودی به سمت محل اصلی استقرار ساکنان اشرف، اینها وقتی که در امتداد این خیابان جلو آمدند دو یکانشان در اینجا مشغول بودند، هم تخریب هم انفجار، هم اتاقها. یک عده از آنها هم پشت این محل به صورت خطی برای پاکسازی کل محوطه اقدام کرده بودند که همان یکانی بودند که تمام ماشینها را خرج‌گذاری و منفجر کرده بودند. یکانی هم که اینجا بود، علاوه بر تمام این تخریبها، تلاش کرده بود تمام ماشینهایی را که شما در این پارکینگ می‌بینید و تعداد آنها بیشتر بود، اینها را آتش بزنند بعد روی اینها گازوئیل ریخته بودند، ولی گازوئیل آتش نگرفته بود و دیگر ول کرده بودند و رفته بودند. بعداً که ما رفتیم دیدیم مشخص بود که تماماً صندلیها را گازوئیل ریخته‌اند ولی چون مثل بنزین نبود، درجا آتش نگرفته بود و انهدام به آن میزانی که می‌خواستند، انجام نشده بود. آن نیروی اصلی که کشتار و قتل را می‌خواست انجام بدهد، به این سمت تهاجم خودشان را شروع می‌کنند.

این محل اورژانس است. درب ورودی در آن سمت بود. نقطه ورودی که مزدوران آمدند و شلیک را شروع کردند. بقیه آنها بی که مجروح شده بودند از اینجا حمل شدند مثلاً حیدر که دستش تیر خورده بود آوردنش اینجا، شهرام را آوردند. نفرات دیگری هم که تیر خورده بودند منتقل کردند و اینها اومند به این اتاق



که رویش هم تابلو اتاق اورژانس بود.

همه نفراتی که اینجا بودند: شهرام، رشید، سیدعلی... تمام اینها با گلوله فشنگ مستقیم در مغزان هدف قرار گرفتند و از جمله خود سعید که داشت به اینها رسیدگی می‌کرد. سعید نورسی را با شلیک گلوله به مغزش بهشهادت رساندند و 7 نفر را در اینجا شهید کردند. (فیلم: مجاهد خلق رشید. رشید فیضی که در امداد از ناحیه صورت و سر مورد تیر خلاص نیروهای سوات به طور وحشیانه مورد اصابت قرار گرفت. مجاهد خلق سیروس فتحی که از ناحیه صورت و سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت).

سعید نورسی که در اینجا ایستاده بود با پنس مشغول به کار بود که این پنسی بود که در آن لحظه دستش بود همانجا در مغزش شلیک می‌کنند و همینجا در حالی که پنس را در دست دارد، می‌افتد روی زمین. شما نگاه کنید این گلوله‌های شلیک شده است که همه‌اش هم اساساً کلت<sup>۹</sup> میلیمتری است که سلاح برای کشتن است و برای تو مغز زدن و آنها این سلاح استفاده می‌کردند و جزء تجهیزات ثابت آنها بود که هنوز آثارش به جا مانده است.

(فیلم و توضیح صحنه: کورش سعیدی که از ناحیه سر مورد اصابت قرار گرفت، مجروح بود و به امداد آورده شده بود که در امداد تیر خلاص زده شد).

(فیلم از صحنه تهاجم و درگیری مزدوران در محوطه مقر فرماندهی، صدای مجاهدین: بگیرش... بگیرش... پدر سوخته را...، صدای عربی: ارجع...).

(فیلم از صحنه: صدای مجاهدین: او مد... او مد...، ایوب او مد، او مد... در را ببند... وایستید اینجا... اینجا وایستید دیگه... بچه‌ها دیگه از اینجا چیز شد... یک هجمه می‌کنیم... الله اکبر می‌کیم... شاهرخ... شاهرخ بیا برو... زد به سرت؟ آره... بگیرش... بگیرش... بابا شاهرخ خورده به سرش...)

## صحنه‌هایی از قتل عام مجروهان در اورژانس اشرف



مجاحد شهید غلامعباس گرمابی



مجاحد شهید علی فیض شبگاهی



مجاحد شهید سیبروس فتحی مجاد شهید سعید نورسی  
با پنس در دست



مجاحد شهید کوروش سعیدی



مجاحد شهید سید علی سید احمدی

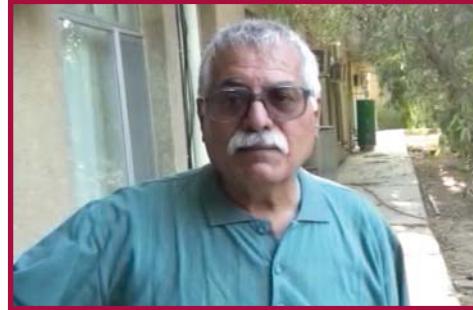


### شهرام عالیوندی (شاهد صحنه):

این جا محل شهادت مجاهد قهرمان بهروز فتح‌الله‌نژاد است، برادر بهروز توسط دو مزدور عراقی دستگیر شده بود و از پشت به او دستبند زده بودند و او را از این سمت کشان‌کشان با دست بسته به آن سمت می‌بردند. خود من در صحنه پشت پنجره بودم و از لای پرده کنار پنجره به این صحنه نگاه می‌کردم و این صحنه را به خوبی دیدم و شاهد این صحنه بودم. در یک قدمی یا دو قدمی این نقطه که دو تا سرباز برادر بهروز را می‌آوردند و فرمانده مزدورها هم از این سمت نزدیک شد. فرمانده مزدورها تفاوتش با بقیه این بود که اولاً ماسک بهصورتش نداشت و من چهره‌اش را به خوبی دیدم مثل بقیه جلیقه ضد‌گلوله نداشت، فقط یک تی شرت خاکی ارتشی تنش بود و دست راستش یک سلاح کمری با صدایخه کن داشت و دست چپش هم یک بی‌سیم بود که مستمر یا خودش تماس می‌گرفت یا از طرف مقابل با او تماس می‌گرفتند. فرمانده مزدورها اصلاً بدون هیچ احساس و بدون این‌که فکر بکند زمانی که فقط از کنار برادر بهروز در این نقطه رد می‌شد، دستش را آورد بالا و با همان کلت صدایخه کن یک گلوله توی سر برادر بهروز شلیک کرد.

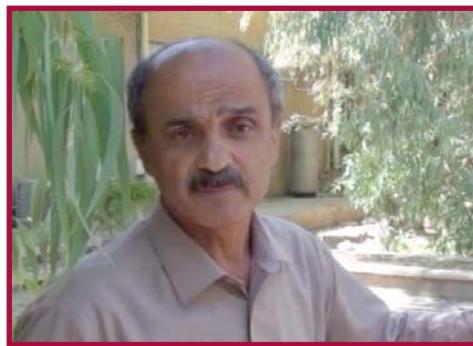
همین‌طور که مشاهده می‌کنید در محل شهادت بهروز فتح‌الله‌نژاد جلیقه خون‌آلودش، دستبندی را که به او زده بودند، پوکه گلوله‌یی که به سرش شلیک شد و دندان مصنوعی‌اش که آن‌هم مورد اصابت گلوله قرار گرفته مشاهده می‌شود.

گزارش مستند حمله به اشرف



#### حسین شهیدزاده (شاهد صحنه):

در این فاصله بچههایی که زخمی شده بودند مثل علی اصغر مکانیک و ... را هدایت کردیم به داخل ساختمان، خواهر زهره قائمی اینجا ایستاده بودند که به ما گفتند بباید داخل، ما می‌خواستیم صحنه آن‌جا را تعیین تکلیف کنیم که چی هست ...



#### محسن امینی (شاهد صحنه):

من گفتم بچه‌ها این‌جا جان‌پناه بگیرند ولی بچه‌ها را نمی‌شد حریف بشوی،

بچه‌ها همه می‌خواستند حمله کنند بدون سلاح بروند سراغ اینها که اجراءً من به اینها گفتم برگردید برویم داخل ساختمان، چون داخل ساختمان خواهر زهره و خواهرگیتی دم این در ایستاده بودند. هر کاری من می‌کردم کسی حرف من را گوش نمی‌کرد. همه می‌خواستند با دست خالی به سمت مزدورانی که داشتند شلیک می‌کردند، بروند. اینجا که رسیده بودند کاملاً مشخص بود که سلاح به دست فنگ آماده هدف‌گیری، تک‌تک شلیک می‌کردند. سلاحها مشخص بود که صداخه کن دارد، رگبار نمی‌زند. تکی تکی همه با هم سه نفره، چهارتایی، تیمی بودند، جلو می‌آمدند و شروع می‌کردند به زدن به هر جا و تمامی این دیوارها را که نگاه کنید، سوراخ‌سوراخ است مال همینهاست، اثر شلیک اینهاست.

#### بهروز طاهرزاده:

برگشتیم دیدیم مجموعه اینها دارند عقب‌نشینی می‌کنند، انگار عجله هم داشتند که سریع بروند، به سرعت جمع و جوش می‌کردند. در همین حین، یکی از ماشینهای خودمان، کیاپار سفید باری که مال شهید زکریا بود را برداشتند به سرعت از این خیابان عبور دادند. توی کیا بار سه نفر از این مزدوران مسلح سرپا ایستاده بودن. چند نفر هم کف کیاپار خوابانده بودند. چند نفری که خوابانده بودند، گروگانهای اسیر ما بودند. اینها را با خودشون به سرعت برداشتند. بقیه نفرات چون بیاده آمده بودند همه پیاده برگشتند به سمت ۴۹. تقریباً یک‌ربع از این ماجرا گذشت که شروع کردند به انفجار منابع سوخت و اتاق کارها و خودروها و اموال و اماکنی که در منطقه ۴۹ داریم. بعد از این که اینها عقب‌نشینی کردند، با اجساد شهدا ایمان در این مقر مواجه شدیم.

توجه: فیلمهایی که در این گزارش دیدید، بخش کمی از مجموعه فیلمهایی است که در دست مجاهدین باقیمانده است. دهها ساعت فیلم با موبایل و دوربین از هجوم نیروهای مالکی و عوامل رژیم در اشرف گرفته شده است که دخیمان آن را از دست شهیدان و گروگانها بیرون کشیده و به سرکردگان خود داده‌اند.

**از سخنرانی مریم رجوی  
در اجلاس بین المللی در مقر اروپایی ملل متعدد**  
ژنو - سپتامبر ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ شهریور ۲۸)

ساعتها فیلم با موبایل و دوربینها از هجوم نیروهای مالکی و عوامل رژیم ایران به اشرف وجود دارد. من شخصاً تلفنی با شهود صحبت کردم و یکی از خواستهای ما از دولت عراق اینست که هر چه سریعتر موبایل و دوربین و فیلمهایی را که از دست شهدا و محرومان در اشرف، ربوه شده، آزاد کنند و به ما برگردانند. برای این‌که آنها بالاترین اسناد جنایت علیه بشریت در اول سپتامبر در اشرف هستند. این یک جنایت علیه بشریت است و آمران و عاملان آن باید در مقابل عدالت قرار گیرند.